

استقرار آموزشی مکتب نیاوران

تاریخچه ایجاد نهادهای دولتی آموزش مدیریت و اقتصاد بازار آزاد

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۲، شماره دو: ۱۷۶-۱۵۱

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

یوسفعلی ابادری^۱

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

حمیدرضا پرنیان

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

پذیرش: ۹۴/۱۰/۱۵

دریافت: ۹۴/۱/۲۳

چکیده

مکتب نیاوران نامی است که به گروهی منسجم از اقتصاددانان ایرانی معتقد به سیاست‌های اقتصاد آزاد داده شده است که در دو دهه ابتدایی بعد از انقلاب با حضور در سازمان برنامه و بودجه، مسئولیت تنظیم برنامه‌های اول تا سوم توسعه کشور را بر عهده داشته و سیاست‌های تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی را برای اقتصاد ایران تجویز کرده‌اند؛ سیاست‌هایی که منشا بسیاری از مسائل و تحولات اجتماعی دوران بعد از انقلاب بوده است. با آغاز به کار دولت یازدهم، آنان نیز به عرصه سیاست‌گذاری بازگشته‌اند و علاوه بر مداخله در سیاست‌های اقتصادی روزمره دولت، تنظیم برنامه ششم توسعه کشور را بر عهده دارند. هدف از این مقاله نگاهی به تاریخچه نهادهای آموزشی‌ای است که به دست این گروه و در جهت تقویت گفتمان اقتصاد آزاد در فضای علمی و سیاستی ایران ایجاد شده است. بدین منظور، از اسناد مربوط به تاسیس رشته‌های دانشگاهی و مصاحبه‌های چهره‌های شاخص مکتب نیاوران استفاده شده است. تلاش می‌شود تصویری کلی از نحوه تاسیس نهادهای آموزشی مکتب نیاوران و تربیت سه نسل از متخصصان مدیریت و اقتصاد معتقد به سیاست‌های آزادسازی ارائه شود و با نگاهی به بهره‌گیری موسسان از منابع، امکانات و ارتباطات با دولتمردان برای ایجاد نهادهای مذکور از یک سو و تدوین شیوه‌هایی برای گزینش دانشجویان خاص از سوی دیگر، به شرایط شکل‌گیری این نهادها پرتوی افکند.

واژگان کلیدی: مکتب نیاوران، اقتصاد بازار آزاد، نهادهای آموزشی، آموزش اقتصاد، مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی، MBA.

مقدمه

اقتصاددانان معتقد به آزادسازی اقتصادی که امروزه با نام مکتب نیاوران شناخته می‌شوند، در سه دهه گذشته علاوه بر مشارکت در تنظیم برنامه‌های تاثیرگذار توسعه و مدیریت اقتصاد کلان کشور در بازه‌های زمانی متفاوت، با تاسیس نهادهای آموزشی دانشگاهی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در جهت تربیت نیروهای اجرایی و فکری معتقد به اصول اقتصاد بازار آزاد در زمینه مدیریت و اقتصاد، گام‌های مهم و موثری برداشته‌اند. نام «مکتب نیاوران»، خود برگرفته از نام مستعار یکی از همین موسسات است.

ایجاد نهادهای آموزشی به‌دست آنان را می‌توان از سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ تا کنون پی‌گرفت و تربیت دانشجویان را در سه نسل مختلف رصد کرد. نسل اول دانش‌آموختگان، فارغ‌التحصیلان رشته مهندسی سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی در دانشگاه صنعتی اصفهان هستند؛ رشته‌ای که تاسیس آن در اوایل دهه ۶۰ زمینه‌ساز شکل‌گیری موسسه نیاوران در اوایل دهه ۷۰ و تربیت نسل دوم دانش‌آموختگان این گرایش فکری بود. در نهایت، نسل سوم دانش‌آموختگان برآمده از تاسیس دانشکده مدیریت و اقتصاد در دانشگاه صنعتی شریف، به‌دست همین گروه در ابتدای دهه ۸۰ است.

اکنون پس از گذشت سه دهه از فعالیت‌های توانمند آموزشی، رسانه‌ای و سیاست‌گذاری آنان، شاهد هژمونیک‌شدن این گرایش در آموزش اقتصاد و مدیریت در کل نظام آموزشی و همین‌طور در میدان سیاست هستیم. رشته‌های دانشگاهی ابداعی این گروه در موسسات آموزش عالی مختلف به‌خوبی استقرار یافته‌اند به نحوی که دیگران نیز در موسسات آموزشی مشابه در طرح‌های درسی خود، دانسته و ندانسته در همان چارچوب‌ها قدم نهاده و از آنان تقلید کرده‌اند. در نهایت، همه این فعالیت‌های آکادمیک نقشی مهم در اشاعه تلقی علمی از اندیشه اقتصاد بازار، در بدنه‌ای از متخصصان تاثیرگذار کشور ایفا کرده است.

«مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی» در موسسه نیاوران

تربیت برنامه‌ریز

«موسسه عالی آموزش و پژوهش در مدیریت و برنامه‌ریزی» موسوم به «موسسه نیاوران»، که از این پس در این نوشته به اختصار به آن، موسسه گفته می‌شود، در سال ۱۳۶۸ با نام ابتدایی

«موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه» به ابتکار مسعود روغنی زنجانی، رییس وقت سازمان برنامه و بودجه در دولت اول سازندگی پایه‌گذاری شد تا بازوی پژوهشی آن سازمان باشد. به مدت نزدیک به یک دهه مدیریت این موسسه در دست گروهی قرار گرفت که در نوشتن برنامه پنج ساله اول توسعه با رویکرد بازار آزاد نقش داشتند: علینقی مشایخی (۷۴-۱۳۷۰)، محمد طیبیان (۷۵-۱۳۷۴)، مسعود نیلی (۷۶-۱۳۷۵)، مسعود روغنی زنجانی (۷۷-۱۳۷۶) و غلامعلی فرجادی (۸۱-۱۳۷۷). حضور همزمان در موسسه نیاوران و معاونت‌های سازمان برنامه، این امکان را برای‌شان فراهم کرد تا برنامه پنج‌ساله سوم توسعه را با مدیریت و سازمان‌دهی تیم‌های پژوهشی-اجرایی در جهت گرایش اقتصادی بازار آزاد و با محوریت خصوصی‌سازی و تعدیل ساختار اقتصادی تنظیم کنند و در سال ۱۳۷۹ به تصویب برسانند.

روغنی زنجانی به‌عنوان رییس سازمان برنامه و بودجه و بانی اصلی شکل‌گیری موسسه، انگیزهٔ تشکیل آن را تحقق دو هدف عمده می‌داند: اول، ایجاد نهادی که بتواند نیازهای برنامه‌ریزی استراتژیک کشور در حوزه‌های مختلف را پاسخ دهد، به مطالعه و تحقیق در مسائل روزمره و جاری بپردازد و جمع‌بندی کارشناسی خود را به سازمان برنامه ارائه کند و دوم، تربیت کادر برای سازمان برنامه و دیگر دستگاه‌های ستادی کشور (روغنی زنجانی: ۱۳۹۱).

روغنی زنجانی برای ایجاد موسسه نیاوران از مشایخی، استاد وقت دانشکده مهندسی صنایع دانشگاه شریف، که عضو موثر سازمان برنامه و بودجه در نوشتن برنامهٔ اول توسعه بود، کمک خواست. موسسه به‌عنوان نهادی پژوهشی کار خود را آغاز کرد و گامی به سوی نخستین هدفی که مدنظر روغنی زنجانی بود، برداشت. اما هدف دوم که تربیت کادر بود، گرفتار سد قانونی وزارت علوم شد. وزارت علوم با ارجاع به قانون، آموزش را مختص دانشگاه‌ها می‌دانست و از اعطای مجوز آموزشی پذیرش دانشجو به آن موسسه سرباز زد.

مشایخی مسألهٔ عدم اعطای مجوز پذیرش دانشجو را به شورای عالی انقلاب فرهنگی کشاند. با استفاده از امکانات فراقانونی آن شورا، به ریاست رییس‌جمهور وقت، که در آن زمان به تیم اقتصادی خود نهایت اطمینان را داشت، امکان برگزاری دورهٔ آموزشی در موسسه تصویب شد. مشایخی ماجرا را این‌گونه شرح می‌دهد: «وزارت علوم می‌گفت موسسه پژوهشی، کارش پژوهش است. اگر آموزش می‌خواهید، بروید سراغ دانشگاه‌ها و از طرف دیگر ما می‌دیدیم که در آن قالب سنتی دانشگاه‌ها آن چیزی که سازمان برنامه و بودجه می‌خواست تربیت نمی‌شد.

منطق وزارت علوم درست بود، ولی آن نتیجه‌ای که ما می‌خواستیم، از دانشگاه‌ها حاصل نمی‌شد. در نتیجه ما مساله را کشانیدیم به شورای عالی انقلاب فرهنگی که بالای سر وزارت علوم بود و با وجود مخالفت وزارت علوم، شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب کرد که این دوره را آن‌جا بگذاریم. وزارت علوم هم ناراحت شد، ولی خوب چاره‌ای نبود!» (مشایخی: ۱۳۹۰). بدین ترتیب پس از عبور از این مانع در همان سال‌های ابتدایی دهه ۷۰ با پذیرش دانشجو در دوره کارشناسی ارشد مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی (مشایخی: ۱۳۹۲ب)، عملاً گام مهمی در جهت تحقق هدف دوم که آموزش کادرهای نخبه بود، برداشته شد.

نگاهی به تاریخچه رشته مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی

این گفته مشایخی که «آن نتیجه‌ای که ما می‌خواستیم، از دانشگاه‌ها [ی موجود] حاصل نمی‌شد» (مشایخی: ۱۳۹۰) مقدمه‌ای شد برای آن‌که نهاد تازه تاسیس موسسه هم در جذب دانشجو برای آموزش اقتصاد رویه‌ای متفاوت اتخاذ کند و هم در آموزش آنچه لازم می‌داند دست به ابداع بزند. روغنی زنجانی می‌گوید: «در زمان تاسیس موسسه برای اولین بار یک نظریه جدید را در به‌کارگیری دانشجو به اجرا درآوردیم. تا قبل از ایجاد موسسه در دوره‌های کارشناسی ارشد رشته‌های مربوط به علم اقتصاد دانشجویانی پذیرفته می‌شدند که مدرک کارشناسی اقتصاد داشتند. ما این رویه را تغییر و اجازه دادیم در آزمون ورودی دوره کارشناسی ارشد موسسه از تمامی رشته‌ها شرکت کنند. یعنی دانشجویان فنی نیز که تا پیش از این چنین امکانی را نداشتند برای اولین بار توانستند در این دوره شرکت کنند و وارد رشته اقتصاد شوند» (روغنی زنجانی: ۱۳۹۱).

البته این «نظریه» آن‌قدرها هم که روغنی زنجانی می‌گوید جدید و مبتکرانه نبود. مشایخی در ابتدای دهه ۶۰ رشته مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی را در دانشگاه صنعتی اصفهان تاسیس کرده بود و دانشجویان و فارغ‌التحصیلان این رشته در اجرای پروژه‌های سازمان برنامه روغنی زنجانی را یاری رسانده بودند. مشایخی اساساً پیشینه راه‌اندازی موسسه نیاوران را به ایجاد آن رشته در اصفهان برمی‌گرداند و تاثیر و کارآمدی فارغ‌التحصیلان دوره اصفهان را دلیل اصلی درخواست روغنی زنجانی از وی برای راه‌اندازی موسسه برمی‌شمرد (مشایخی: ۱۳۹۲ب). در نتیجه در بدو ایجاد موسسه، اولین رشته‌ای که برای پذیرش دانشجو انتخاب شد، همان

رشته‌ای بود که پیش از این توسط آنان برنامه‌ریزی و تنظیم شده بود. رشته‌ای که دانش‌آموختگان آن امتحان خود را پس داده بودند.

موسسان این رشته در اصفهان در دهه ۶۰ همان حلقه اولیه و هسته مرکزی هستند که در دهه‌های بعدی در موسسه نیاوران و دانشگاه شریف به فعالیت منسجم خود ادامه می‌دهند. در اوایل دهه ۶۰، مشایخی - که بعدها اولین رییس موسسه شد - به همراه طیبیان دومین رییس آن و جمعی دیگر از هم‌فکران، که در آن زمان عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی اصفهان بودند، برای اولین بار در آن دانشگاه نوعی از آموزش اقتصاد در مقطع تحصیلات تکمیلی را بنیان گذاشتند که مسعود نیلی رییس سوم و جمعی دیگر از اعضای هیات علمی موسسه و بعدها دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف هم‌چون دکتر عسلی از فارغ‌التحصیلان دوره اول این برنامه بودند (مشایخی: ۱۳۹۱).

مشایخی، چرایی نیاز به تاسیس این رشته در اوایل دهه ۶۰ را این‌گونه توضیح می‌دهد: «تهیه برنامه برای دولت در سال ۶۱ و ۶۲ یکی از فعالیت‌هایی بود که من نقش مهم و شاید اصلی را در طراحی و هدایت آن داشتم. در این جریان، بیشتر به نیاز کشور برای تربیت و آموزش نیروهای زبده در رشته‌های اقتصاد، برنامه‌ریزی و مدیریت متقاعد شدم. چون از آن جهت کشور فقیر بود. بنابراین در سال ۶۲ به فکر تاسیس یک رشته برای تربیت نیروهای جوان و مستعد در زمینه برنامه‌ریزی افتادم. با همکارانم در دانشگاه صنعتی اصفهان صحبت کردم و طرح کارشناسی ارشد رشته «مهندسی سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی» را ریختیم. آن وقت دانشگاه‌ها تعطیل شده بود و وزارت علوم هم تعطیل بود و ساز و کار بررسی رشته‌های جدید راه نیافتاده بود. ولی وقتی طرح تهیه شد با توجه به این که آقای دکتر بانکی [رییس وقت سازمان برنامه و بودجه] هم بسیار فعال بودند و هم نیاز به نیروهای زبده را به‌خوبی احساس می‌کردند و می‌فهمیدند، به شدت از طرح حمایت کردند و مستقیماً با حمایت ایشان طرح را بردیم در شورای انقلاب فرهنگی و تصویبش کردیم» (مشایخی: ۱۳۹۰). در واقع «در جریان فعالیت در سازمان برنامه با شبکه کارشناسی و مدیریتی کشور در سازمان‌های مختلف مرتبط شدیم و به این نتیجه رسیدیم که کشور از نظر نیروی آموزش‌دیده در حوزه اقتصاد و برنامه‌ریزی ضعیف است» (مشایخی: ۱۳۹۲ ب). و به این ترتیب تبیین مشکل در قالب کمبود نیروی آموزش‌دیده در آن مقطع آن‌ها را به سوی تلاش برای تربیت نیروهای نخبه و شایسته موردنظرشان کشاند.

طبیعیان، که آن زمان، مدیریت دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه را عهده‌دار بود، از مشاهده گرایشات چپ‌بدنه کارشناسی باقی‌مانده از رژیم شاه ابراز تعجب می‌کند و می‌گوید: «هرجا که می‌رفتید و صحبت می‌کردید و وارد بحث‌های کارشناسی و یا دوستانه می‌شدید و از حالت رسمی بیرون می‌آمدید، متوجه می‌شدید که گرایش بیشتر چپ‌گرایانه است. اما سازمان برنامه در بهترین شرایط دید کارشناسی‌اش کینزی بود» وی در ادامه حتی این دید کینزی را به‌عنوان دید شکست‌خورده‌ای که از اوایل دهه ۸۰ توسط بانک جهانی کنار گذاشته شده است، رد می‌کند (طبیعیان: ۱۳۸۷)

اظهارات سرزعیم از اقتصاددانان و فارغ‌التحصیلان موسسه نیاوران در دهه ۷۰ نیز موید این مطلب است که تاسیس موسسه نیاوران تلاشی برای احیا و تکمیل پروژه ناتمام رشته مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی در اصفهان بود: «پروژه رشته مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی با شروع به کار آقایان مشایخی و طبیعیان در سازمان برنامه تضعیف و نهایتاً متوقف می‌شود اما ذهنیت انجام این کار باقی می‌ماند. لازم به یادآوری است که آقایان دکتر نیلی و دکتر عسلی به همین واسطه جذب سازمان برنامه و بودجه می‌شوند» (سرزعیم: ۱۳۹۱). وی البته در ادامه، با پشتیبانی از هدف موسسان این رشته، با اتکا به آنچه آموزه‌های مدرن اقتصاد می‌داند، اشاره‌ای ناخواسته به سویه ایدئولوژیک نهفته در پس این پروژه دارد: «با پایان جنگ و غلبه ذهنیت چپ‌گرا در عرصه آکادمیک، فضای عمومی، نظام کارشناسی و نهایتاً نظام سیاست‌گذاری، افرادی چون دکتر طبیعیان و دکتر مشایخی به این فکر می‌افتند که به‌جای مجادله‌های کم‌حاصل در جلسات اداری و کارشناسی با افرادی که تربیت علمی آن‌ها متأثر از مفاهیم چپ‌گرایانه بوده، نسل جدیدی از دانشجویان را تربیت کنند که از آموزه‌های مدرن اقتصاد برخوردار باشند و جهت‌گیری آموزشی آن‌ها اقتصاد بازار باشد» (سرزعیم: ۱۳۹۱)

تا این‌جای کار، مسأله فقدان نیروی متخصص موردنیاز برنامه‌ریزان اقتصادی دولت به‌عنوان انگیزه و تکانه اولیه برای شکل‌گیری رشته مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی و سپس موسسه نیاوران، عنوان می‌شود. از این‌رو، تنظیم‌کنندگان هر دو برنامه اول توسعه، که یکی در گذر از تصویب مجلس و شرایط جنگی کشور ناکام ماند و دیگری اساس سیاست‌های دولت اول سازندگی شد، با ایجاد نهادهای آموزشی اقدام به آموزش نیروی مناسب و هم‌سو می‌کنند. نیروی متخصصی که بنا بود نقش بدنه کارشناسی دولت را در سازمان برنامه بازی کند و در

بلندمدت در مقام مجری برنامه‌ها، برنامه‌ریز ارشد و سیاست‌گذار بنشیند. از طرف دیگر آنچه باید آموزش داده می‌شد نیز از ابتدا مشخص بود: «آموزه‌های اقتصاد مدرن با جهت‌گیری اقتصاد بازار».

در واقع تاکنون به پرسش‌های چه چیزی؟ و چرا؟ پاسخ داده شده است و حال می‌بایست در پی پاسخ به پرسش «چه کسی؟» رفت. مسألهٔ باقی‌ماندهٔ جامعهٔ هدف آموزش و فرآیند جذب دانشجویانی خاص بود؛ پاسخ به این سوال که به چه کسی باید آموزش داد و چگونه باید افراد مناسب را جذب کرد؟

آموزش اقتصاد به نام مهندسی و به کام مهندسان

با توجه به فهرست مواد درسی تدوین‌شده برای این رشته، تاکید بر جذب دانشجویان مستعد رشته‌های فنی است. حتی مشایخی علت استفاده از کلمهٔ مهندسی در عنوان رشته را افزایش جاذبهٔ آن برای دانشجویان مستعد فنی می‌داند: «در آن زمان فضای کشور به نحوی بود که عنوان مهندسی ارج و قرب زیادی داشت و عنوان مهندسی در جامعه خیلی عنوان مهمی بود» (مشایخی: ۱۳۸۸). «ما به یک رشته با عنوان مهندسی نیاز داشتیم که دانشجویها جذب شوند ولی چیزی که به آن‌ها درس می‌دادیم اقتصاد و روش‌های برنامه‌ریزی و تجزیه و تحلیل سیستم‌ها بود» (مشایخی: ۱۳۹۰).

این نام‌گذاری البته بیش از هر چیز به کار تصویب این رشته آمده است؛ در واقع علی‌رغم این‌که در ساختار آموزش عالی کشور، طرح درسی رشته‌های اقتصادی در کمیته تخصصی اقتصاد و بازرگانی گروه علوم انسانی شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم بررسی و تصویب می‌شود، رشتهٔ مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی در گروه فنی-مهندسی بررسی شده و از کمیتهٔ تخصصی مهندسی صنایع مجوز گرفته است (دفترچهٔ مهندسی سیستم: ۱۳۷۳). بدین ترتیب، این رشته در هنگام تصویب هوشمندانه از نظارت گروه تخصصی علوم انسانی گریخته و در جایی به تصویب رسیده است که متخصصان رشته‌های اقتصاد و مدیریت به طور خاص و صاحب‌نظران علوم انسانی به‌طور عام، دربارهٔ آن چندوچون نکنند.

تصویب بدون نقد رشته و ننگ‌جاندن حتی یک درس از علوم اجتماعی مرتبط چون تاریخ و جامعه‌شناسی و .. در طرح مصوب آن (دفترچهٔ مهندسی سیستم: ۱۳۷۳) دستاوردهایی بوده که از

این مسیر کسب شده‌اند و نتیجه نهایی «علم اقتصاد»ی است که هیچ نیازی به علوم انسانی ندارد.

به هر ترتیب، وجه افتراق رشته مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی با رشته‌های اقتصادی را می‌توان بیش از هر چیز در تاکید بر جذب دانش‌آموختگان رشته‌های فنی-مهندسی با پیش‌زمینه قوی در دانش ریاضیات دانست تا در روش بتوانند با زبان ریاضی کار کنند (فاطمی: ۱۳۹۴). در نتیجه هرچند با توجه به مصوبه‌ها روغنی زنجانی مدعی است که این رشته به روی همگان باز است و امکان ورود از «تمامی رشته‌ها» را برای آموزش اقتصاد مهیا کرده‌اند، اما داستان در واقعیت به گونه‌ای دیگر است و آنچه عملاً ورای مصوبات اتفاق می‌افتد این است که فقط دانش‌آموختگان رشته‌های فنی می‌توانند در ورود به این رشته موفق شوند. در واقع امر، امکان قانونی شرکت همگان در آزمون ورودی مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی وجود دارد، ولی طراحی آزمون ورودی آن به گونه‌ای است که وزن اساسی ریاضیات در آن، پذیرش دانشجویان را به نفع دانش‌آموختگان رشته‌های فنی می‌چرخاند.

مواد امتحانی این رشته براساس دفترچه مصوب وزارت علوم شامل ریاضیات مهندسی (ضریب ۴)، آمار و احتمال مهندسی (ضریب ۳)، زبان انگلیسی (ضریب ۳) و برنامه‌نویسی کامپیوتری (ضریب ۲) است (دفترچه مهندسی سیستم: ۱۳۷۳) که اخیراً به زبان عمومی و تخصصی انگلیسی (ضریب ۱)، ریاضی عمومی ۱ و ۲ (ضریب ۱)، تئوری احتمال و آمار مهندسی (ضریب ۱)، تحقیق در عملیات ۱ (ضریب ۱) و اقتصاد عمومی ۱ و ۲ (ضریب ۱) تغییر یافته است (وبسایت دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف). هر دو دسته این مواد امتحانی بیانگر این است که آنچه در طراحی آزمون ورودی در درجه اول اهمیت قرار داشته دانش ریاضی افراد است. هرچند این مساله به درستی با مواد آموزشی طراحی شده برای طول دوره هم‌خوانی دارد اما به خودی خود سدی برای دستیابی افراد غیرفنی و حتی دانش‌آموختگان دوره‌های پایین‌تر اقتصاد به رتبه‌های موردنیاز برای ورود به این رشته ایجاد می‌کند.

حاصل آن که، عملاً در دوره تحصیلات تکمیلی رشته‌ای برای آموزش اقتصاد ایجاد می‌شود که ویژه افراد با پیشینه مهندسی است. مهندسانی که اتفاقاً تربیت علمی‌شان به علت فقدان پیشینه مطالعات نظری متأثر از هیچ دستگاه مفهومی خاصی نیست و از این نظر موسسان در مقایسه با کارشناسان سابق سازمان برنامه و بودجه مشکلی با آنان ندارند؛ کارشناسان اسبقی که سابقه

فرهنگی و اجتماعی و سیاسی‌شان مانعی بزرگ در بازآموزی آخرین آموزه‌های علم اقتصاد «روز» به آن‌ها تلقی شده است.

تازه‌واردان می‌توانند محملی برای آموزش اقتصاد به‌صورتی خاص باشند و در استفاده از مدل‌های ریاضی در اقتصاد که از دهه ۷۰ میلادی غالب شده است، کارآمد باشند. بهره‌مندی از دانش ریاضی لازم بوده است ولی آنچه این مساله را به چیزی بیش از صرف تخصص در دانش تکنیکی ریاضی بدل می‌کند، خالی‌شدن محتوای آموزش از علوم اجتماعی دیگر و قطع پیوند اقتصاد با آن‌ها است. این گسست، در آموزش تازه‌واردان خللی اساسی ایجاد می‌کند و نتایج نظری و عملی مهمی دارد.

فراغت از تاریخ و جامعه: به سوی علم ناب

مواد درسی پیش‌بینی‌شده در گرایش اقتصاد رشته مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی (دفترچه مهندسی سیستم: ۱۳۷۳) مویده این مطلب است که جهت‌گیری آموزشی این دوره در جهت تئوری اقتصادی‌ای است که مستقل از زمینه تاریخی، اجتماعی باشد. فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های فنی دانشگاه‌های کشور، هیچ‌گاه به‌صورت رسمی در زمینه علوم انسانی از قبیل تاریخ، جامعه‌شناسی و حقوق آموزش نمی‌بینند و در درس‌های پیش‌بینی‌شده برای این طرح نیز، درس‌های جبرانی به چشم نمی‌خورد. این مساله هم از خوارشمردن علوم انسانی ناشی می‌شود و دانشجویان را تنها به مقام پیاده‌کننده ایده‌های از قبل آماده در چارچوب خاصی از اقتصاد فرومی‌کاهد، و هم نتیجه منطقی نگاهی تئوریک است که اقتصاد را چون علمی که از زمینه خود، از حقوق و تاریخ تا فرهنگ و جغرافیا، مستقل است جا می‌اندازد و با تشبه به علوم طبیعی مدرن، اصول موضوعه یا هسته سخت هنجاری آن را پنهان می‌سازد.

تهی‌ساختن اقتصاد از تاریخ جهانی و تاریخ اجتماعی ایران، البته در ابتدای امر وجه‌ای علمی به پروژه آموزشی فوق‌الذکر می‌دهد و اقتصاد را شبیه به فیزیک و مکانیک مدرن می‌کند. مسعود نیلی، که خود در دوره کارشناسی مهندسی خوانده، نخستین فارغ‌التحصیل این رشته آموزشی در دوره کارشناسی ارشد در اصفهان است (فهرست پایان‌نامه‌ها: ۱۳۷۳) و بعدها به یکی از مهم‌ترین اقتصاددانان این نسل بدل می‌شود، در مورد مناقشات نظری درون اقتصاد می‌گوید: «در مورد مسائلی هم که به موضوعات مورد مناقشه در علم اقتصاد مربوط می‌شود اول باید یک نفر علم اقتصاد را خوب بشناسد، بعد وارد مسائل دعوایی در این حوزه شود. هرکسی که با مسائل علم

اقتصاد‌آشناست، می‌داند که مسائل مناقشه‌ای لایه باریکی از کل علم اقتصاد هستند. یعنی این‌طور نیست که هرکس وارد علم اقتصاد می‌شود، از اول با مسائل اختلاف‌برانگیز برخورد کند. آن چیزی که در مکاتب علم اقتصاد می‌شناسیم، عمدتاً برمی‌گردد به حوزه اقتصاد کلان. از آنجایی که خود من اقتصاد کلان تدریس می‌کنم، می‌توانم با اطمینان زیادی بگویم که در حوزه علم اقتصاد کلان، معمولاً رویکردهای مختلف را پوشش می‌دهم. این رویکردهای گوناگون عمدتاً شامل مکاتب کینزی، کلاسیک، نئوکلاسیک، کلاسیک جدید، کینزی جدید و... است. یک بُعد قضیه هم برمی‌گردد به اقتصاد توسعه. یعنی این‌که در حوزه اقتصاد توسعه ممکن است مثلاً رویکردهای مختلفی وجود داشته باشد. چون در دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه شریف متخصص اقتصاد توسعه نداریم، در نتیجه خیلی در این حوزه‌ها وارد نشدیم. اگر کسی تمایل داشت که بعداً خودش به کاربرد علم اقتصاد بپردازد، به آن‌ها توجه می‌کند. بنابراین بیش از این‌که ما بخواهیم بگوییم مسائل تکنیکی است، مسائل مربوط به اقتصاد متعارف است. یعنی آن چیزی که اقتصاد جریان اصلی به آن اطلاق شده و اگر مثلاً در اینترنت در جست‌وجوگرهای آکادمیک واژه اقتصاد کلان را جست‌وجو کنید، برای شما جریان اصلی علم اقتصاد را می‌آورد؛ آن چیزی که همه معمولاً به‌عنوان اقتصاد کلان می‌شناسند» (نیلی: ۱۳۹۲ب). وی در ادامه بحث‌های تئوریک و پایه‌ای را تنها حاشیه‌ای بر علم اقتصاد می‌داند: «ما سعی می‌کنیم به‌جای پرداختن به حاشیه‌ها، به آنچه در واقع بدنه اصلی علم اقتصاد را در این حوزه‌های اصلی تشکیل می‌دهد، بپردازیم» (نیلی: ۱۳۹۲ب). و در نهایت، پی‌گیری این قبیل بحث‌ها را که پایی در تئوری و پایی در سیاست‌گذاری دارند، به مطالعات تکمیلی و شخصی بعد از تحصیل موکول می‌کند: «بنابراین اگر بخواهیم دانشکده‌های اقتصاد و مدیریت‌مان را خیلی وارد دعوایی کنیم که بیشتر مسلکی و ناشی از تفاوت در نوع نگرش هستند، از رسالت اصلی علمی خود بازمی‌مانیم. هر چه سعی کنیم دانشجویان را با علم ناب آشنا کنیم، بعداً خودشان می‌توانند در قالب مطالعات خارج از این حوزه‌ها، با این تفاوت‌هایی که الان در کشور بین اقتصاددان‌ها وجود دارد، آشنا شوند.» (نیلی: ۱۳۹۲ب). به این ترتیب، از طرفی مناقشات درونی اقتصاد به‌عنوان حاشیه نادیده گرفته می‌شود و از طرف دیگر دیالوگ لازم بین اقتصاد و علوم اجتماعی مسکوت گذاشته می‌شود. و هر دو این‌ها شاید بازتاب تجربه بحث‌های بیهوده پنداشته شده در سازمان برنامه بودجه بر سر مبانی و اصول باشد.

در مجموع آموزش اقتصاد در رشته مهندسی سیستم‌های اقتصادی- اجتماعی و نحوه چیدمان دروس و برنامه‌ریزی این دوره خود بیانگر زاویه دید خاصی در مورد جایگاه اقتصاد جریان اصلی و نسبت آن با دیگر نحله‌های اقتصادی و علوم اجتماعی است.

این طنز تلخ ماجراست که رشته‌ای که قرار است فارغ‌التحصیلان آن توانایی انجام امور برنامه‌ریزی در سازمان برنامه بودجه، انجام امور برنامه‌ریزی در وزارت‌خانه‌ها و ادارات کل، تدریس در موسسات آموزش عالی برای تربیت متخصصان برنامه‌ریزی و ... (دفترچه مهندسی سیستم‌ها: ۱۳۷۳) را داشته باشند، با خالی کردن موضوع از متن اجتماعی و سیاسی و حقوقی آن، آغاز می‌شود، گویی عناصر مختلف آن «سیستم پیچیده»، در خلا بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند. حال آنکه، در بیان اهمیت و ضرورت آن رشته، این ادعا مطرح شده است که «سیستم‌های بزرگ عموماً به دلیل پیچیده بودن و داشتن ابعاد مختلف و تاثیر عوامل متعدد در عملکرد آنها، باید با استفاده از روش‌های علمی دقیق برنامه‌ریزی شوند ... و نمی‌توان برنامه‌ریزی در یک بخش را مستقل از بخش‌های دیگر انجام داد» (دفترچه مهندسی سیستم‌ها: ۱۳۷۳).

این انقطاع از متن اجتماعی، در بلندمدت، نتیجه‌ای جز قطع دیالوگ بین اقتصاد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست‌گذاری اجتماعی با سایر علوم اجتماعی ندارد، و در نهایت به نام علم اقتصاد نه عالم اقتصاد که درگیر گفت‌وگوی مداوم با حوزه‌های دیگر دانش بشری است که تکنسین‌هایی بدون تفکر انتقادی پرورش داده می‌شود.

علم بی خطر

این «علم ناب» و عمل‌گرایانه‌ای که پیچیدگی‌های فرهنگی- اجتماعی را کنار می‌گذارد تا کارش را راحت‌تر پیش ببرد و هر چه بیشتر از مدل‌های ریاضی استفاده می‌کند، بهتر می‌تواند به خود و دیگران بقبولاند که جهان‌شمول است، هم برای سیاست‌مداران و مدیران شیفته زبان شبه‌علمی فریبنده بوده است و هم برای بدنه تکنوکرات عاشق عدد و رقم. علمی که می‌توان به آن اعتماد کرد و درها را به رویش باز گذاشت.

دولت‌مردان و مدیران ارشد هر آنچه را این‌گونه به ایشان به‌عنوان علم عرضه می‌شود، با جان و دل پذیرا می‌شوند. به آنان حقنه شده است که هر بحث انتقادی در نهایت، جدل بیهوده ایدئولوژیک است. در نتیجه آنان در عمل به اقتصادی تن می‌دهند که در ظاهر علمی ناب اما در باطن تا مغز استخوان، پروژه‌ای سیاسی است و حاضر است در هر زمانی و با هر کسی برای

پیش‌برد اهداف خود عقد اخوت ببندد. آنان غافل‌اند که در علوم اجتماعی هر مفهومی را نمی‌توان ریاضی کرد و ریاضی‌سازی فی‌نفسه دردی را دوا نمی‌کند. اما بوروکراسی و تکنوکراسی ایران فقط از سر عشق به علم ناب، شیفته این نحله تا بن دندان ایدئولوژیک نشده‌اند. تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که چه کسانی از قِبَل علم ناب اقتصاد در قالب خصوصی‌سازی منتفع شده‌اند.

در جستجوی ثبات: از موسسه به دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف

موسسه نیاوران که در اواخر دهه ۶۰ تاسیس شده بود تا اواخر دهه ۷۰ به مدت نزدیک به ۱۰ سال با مدیریت اقتصاددانان بازار آزاد به فعالیت خود ادامه داد. از سال ۷۶ تا ۷۹ موسسه نیاوران و گروه اقتصادی موسس آن نقش اصلی را در تدوین برنامه سوم توسعه در دولت اول اصلاحات ایفا کردند. با توجه به تغییرات سازمان برنامه پس از تصویب برنامه سوم به‌عنوان خروجی نهایی آن سازمان در دوران ریاست محمدعلی نجفی و پس از ادغام دو سازمان برنامه و بودجه و سازمان امور اداری و استخدامی کشور، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی شکل می‌گیرد که به مدت یک سال ریاست آن به محمدرضا عارف و بعد از آن به تیم اقتصادی موسوم به نهادگرا به ریاست ستاری فر سپرده می‌شود و بالتبع، این تحولات موجب تغییر در مدیریت و سیاست‌های موسسه نیاوران به‌عنوان نهادی وابسته به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نیز می‌شود. در نتیجه ادغام دو سازمان بالادستی برنامه و بودجه و سازمان امور اداری و استخدامی، موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه (موسسه نیاوران) با سازمان مدیریت دولتی که بخشی از سازمان امور اداری و استخدامی بود ادغام شد و نهاد قبلی با نام جدید «موسسه عالی آموزش و پژوهش در مدیریت و برنامه‌ریزی» کار خود را ادامه داد.

این مساله باعث شد که ایده قدیمی ایجاد مرکزی با ثبات که از تغییرات مدیریتی مصون و از ثبات بیشتری برخوردار باشد (آراستی: ۱۳۹۲ الف)، با تاسیس یک دانشکده، به صورت عملیاتی وارد فاز اجرایی شود. تغییر مدیریت سازمان برنامه به‌عنوان مدیریت بالاسری موسسه که خود متأثر از تغییر دولت با توجه به نتایج انتخابات بوده است، همیشه چون شمشیر داموکلس بالای سر موسسه آویزان بود. اما قبل‌تر تلاش موسسان برای حفظ موسسه نیاوران، فارغ از تغییر ذائقه اقتصادی دولت به در بسته خورده بود. مشایخی در این زمینه با اشاره به دوران ریاست روغنی زنجانی می‌گوید: «به آقای زنجانی پیشنهاد کردم که آن‌جا را یک بخشی از

دانشگاه شریف بکنند که پایدار بماند؛ چون آنجا وابسته به برنامه و بودجه بود و با عوض شدن رییس آنجا، رییس جدید می‌توانست آنجا را تضعیف کند ولی ایشان پذیرفت و همین‌طور هم شد!» (مشایخی: ۱۳۹۰). در نهایت، این تغییر مدیریت در سازمان برنامه قبل از این‌که با تاخیری دو ساله در سال ۱۳۸۱ به موسسه سرایت کند، موجب چنگ‌انداختن آن‌ها به دانشگاه شریف برای تاسیس دانشکده‌ای از آن خود شد.

دانشکدهٔ مدیریت و اقتصاد شریف

نهادی از آن خود یا دانشکده به‌مثابه کانالی به دانشگاه

دانشکدهٔ مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف در سال ۱۳۷۸ تاسیس شده و از سال ۱۳۷۹ به پذیرش دانشجویان در رشته‌های مدیریت و اقتصاد اقدام کرده است و از آن زمان تاکنون به بسط و گسترش فعالیت‌های خود ادامه داده است. این دانشکده ابتدا با نام اولیه «مدیریت و سیستم» شروع به فعالیت کرد و به جذب دانشجوی پرداخت (آراستی: ۱۳۹۲ الف). اما بعد از خارج شدن مدیریت موسسه نیاوران از دست هم‌فکران موسسان دانشکده و نقل مکان مسعود نیلی به این دانشکده و اخذ مجوز برای برگزاری دوره‌های آموزشی اقتصاد، به «مدیریت و اقتصاد» تغییر نام داد.

این دانشکده «با سه هدف اصلی جذب دانشجویان نخبه و با استعداد کشور، برای تامین نیروی انسانی متخصص در زمینه اقتصاد و مدیریت و پاسخ به نیازهای روز کشور، کمک به صنعت برای جذب نیروهای کارآمد با تفکرات اقتصادی با مبنای علمی درست و تدریس اختیاری اقتصاد با مبنای علمی درست به دانشجویان رشته‌های صنعتی در دانشگاه شریف بوده است» (مشایخی: ۱۳۹۲ الف).

در نگاه نخست به نظر می‌رسد تاسیس این دانشکده در دانشگاه شریف اقدامی تصادفی و نتیجهٔ طبیعی حضور و ارتباطات موسسان موسسه نیاوران در آن دانشگاه بوده است که امکان تاسیس این دانشکده را در آنجا بیش از هر جای دیگری داشته‌اند.

برخی از نفرت اصلی هیات موسس و یا پشتیبانان این طرح در هیات دولت و تامین‌کنندگان مالی-تجهیزاتی آن، یا عضو هیات علمی دانشگاه شریف بوده‌اند یا از فارغ‌التحصیلان تاثیرگذار و بعدها عمیقاً مرتبط با انجمن فارغ‌التحصیلان این دانشگاه. آنان از موهبت همراهی رییس وقت

دانشگاه، سعید سهراب‌پور برخوردار بودند که عضو هیات علمی دانشکده مکانیک شریف و عضو وقت شورای گسترش آموزش عالی بود.

افرادی چون مشایخی موسس موسسه نیاوران و دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف (هم‌زمان عضو هیات علمی دانشکده صنایع دانشگاه شریف، دانش‌آموخته مهندسی مکانیک شریف و از مسئولان اصلی تنظیم برنامه اول توسعه کشور)، محمدرضا عارف معاون وقت رییس جمهور و اولین رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در سال ۱۳۷۹ (هم‌زمان استاد دانشکده برق شریف، معاونت اسبق دانشجویی و آموزشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، سرپرست سابق گروه فنی و مهندسی کمیته برنامه‌ریزی آموزش عالی) و محمدعلی نجفی رییس سازمان برنامه و بودجه از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ (هم‌زمان استاد دانشکده علوم ریاضی شریف، وزیر اسبق علوم و وزیر سابق آموزش و پرورش)، اعضای هیات علمی دانشگاه شریف بوده‌اند.

همین‌طور از جمله فارغ‌التحصیلان دانشگاه شریف که در عرصه سیاست‌گذاری موثر بوده و در آن زمان نقشی پررنگ در هیات دولت داشته‌اند می‌توان از این گروه نام برد: مسعود نیلی معاون اقتصادی وقت سازمان برنامه و بودجه (هم‌زمان رییس موسسه نیاوران، سرپرست کمیته خصوصی‌سازی در دولت، دانش‌آموخته مهندسی سازه شریف)، اسحاق جهانگیری (وزیر وقت صنایع و معادن، دانش‌آموخته مهندسی صنایع شریف) و مهندس ترکان رییس وقت سازمان گسترش نوسازی صنایع ایران (دانش‌آموخته مکانیک شریف، وزیر اسبق دفاع، وزیر اسبق راه)؛ کسی که به گفته مشایخی در زمان تصدی وزارت دفاع در اوایل دهه ۷۰ ملکی مصادره‌ای در نیاوران را از سازمان موشکی سپاه برای راه‌اندازی موسسه می‌گیرد (مشایخی: ۱۳۹۲ ب). و در زمان ریاست سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، سازمان تحت امرش حمایت‌کننده مالی ساخت و تجهیز ساختمان دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف می‌شود (مشایخی: ۱۳۹۰).

اما این انتخاب با توجه به بیان دلایل‌اش از طرف مشایخی موسس دانشکده مدیریت و اقتصاد، آن‌قدرها هم تصادفی نبوده است. هوشمندانه‌بودن انتخاب دانشگاه شریف از فحوای کلام مشایخی موسس دانشکده به وضوح روشن است: «دو تجربه قبلی به کمک ما آمد و با آگاهی بیشتر و کامل‌تری دانشکده را راه‌اندازی کردیم. این دانشکده در دانشگاهی راه‌اندازی شد که محل تجمع استعدادهای درخشان کشور است. با ملاک کنکور، بهترین‌ها به دانشگاه شریف می‌آیند و ما دانشکده را در معرض دید و توجه آن‌ها قرار داده‌ایم؛ یعنی کانالی زده‌ایم به یکی از

مخازن مهم استعداد کشور» (مشایخی: ۱۳۹۲ ب). اشاره وی به دو تجربه قبلی، در زمینه راه‌اندازی رشته مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی و موسسه نیاوران، حاکی از تداوم برنامه تربیت نیروهای مورد نظر این بار در دانشگاه شریف است.

مسئله مهم دیگر در فرایند شکل‌گیری دانشکده، به تاسیس نهادی یک‌دست و از آن خود برمی‌گردد، چراکه اگر جز این می‌شد آن حلقه هم‌فکران و همکاران که در فرآیندی نزدیک به دو دهه در موسسه گردهم آمده بودند یا مجبور به جذب در گروه‌های اقتصاد دانشکده‌های موجود می‌شدند که در آن‌ها از یک‌دستی آرا و عقاید خبری نبود و یا باید در زمان تغییر ریاست سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و چرخش رویکرد اقتصادی آن، به مدیریت افرادی با تفکر متفاوت چون عظیمی و راغفر، مدیران بعدی موسسه، تن می‌دادند.

به طور خلاصه، می‌توان گفت انتخاب دانشگاه شریف برای تاسیس دانشکده مدیریت و اقتصاد، انتخابی حساب‌شده بوده است. بدین ترتیب، آنان از درگیر شدن در دانشکده‌های موجود مدیریت و اقتصاد و فرایند تغییر آن‌چه موجود است اجتناب کرده و به‌جای آن، هزینه و انرژی خود را برای تاسیس دانشکده‌ای صرف کردند که بتوان هم اقتصاد و مدیریت را با «مبنای علمی درست» تدریس کرد، و هم به «با استعدادترین» دانشجویان رشته‌های فنی-مهندسی دسترسی داشت؛ امکانی که در مقایسه با موسسات پژوهشی وابسته به سازمان‌های دولتی مزیتی قابل ملاحظه است.

به علاوه، مزیت دسترسی به شبکه ارتباطی در سطوح بالای تصمیم‌گیری و مدیریتی دستگاه‌های اجرایی کشور نیز موجب تسهیل و تسریع امر انتقال گروه از موسسه نیاوران و تاسیس نهاد جدید در دانشگاه شریف شد. به این ترتیب برای اولین بار در کشور، دانشکده‌ای علوم انسانی در دانشگاهی صنعتی ایجاد می‌شود.

برند دانشگاه شریف که ورود به دوره کارشناسی آن قبله آمال متقاضیان کنکور سراسری رشته ریاضی است و دانشکده‌ها و پژوهشکده‌های مختلف‌اش بنابر ارزیابی‌های وزارت علوم قطب‌های علمی کشور در حوزه‌های فنی هستند و اغلب فارغ‌التحصیلان مهندسی که قصد تحصیلات تکمیلی دارند آرزوی ورود به آن را دارند، افسونی است که بنیانگذاران دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف کاملاً از آن آگاه بوده‌اند.

در بلندمدت انضباط، یک‌دستی هیات علمی و تجربه حضور بنیان‌گذاران دانشکده در بالاترین سطوح سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور نیز بر جذابیت‌های دانشکده برای مخاطبان افزوده است، عجیب نیست که رییس سابق آن دانشکده با افتخار در مورد ورودی‌های آن می‌گوید: «در مجموع، بیش از ۹۵ درصد ورودی‌های دانشکده را فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی از چند دانشگاه برتر کشور تشکیل می‌دهند» (آراستی: ۱۳۹۲الف).

و بدین‌گونه، نتیجه مطلوب حاصل شد. در واقع این انتخاب، بهترین گزینه ممکن در جهت جذب و تربیت نیروی تکنوکرات برای سیاست‌گذاری اقتصادی و مدیریت بوده است.

تاسیس رشته MBA و گسترش آن در آموزش عالی

بعد از ایجاد رشته مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی به‌عنوان رشته‌ای برای آموزش علم ناب اقتصاد آزاد، در گام بعدی نوبت تاسیس رشته‌ای مدیریتی در تحصیلات تکمیلی می‌رسد که از رویکردی مشابه در جذب مخاطبان فنی‌خوانده تبعیت می‌کند. این رشته جدید MBA نام دارد؛ کوتاه‌شده عبارت Master of Business Administration.

در وب‌سایت دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف، علت تاسیس رشته MBA چیزی شبیه همان انگیزه‌های منجر به ایجاد رشته سابق‌الذکر مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی بیان شده است؛ یعنی همان خلایی که توسط موسسان رشته قبلی و این رشته جدید در سازمان‌های کشور حس شده است: «احساس نیاز مبرم سازمان‌های مختلف کشور به افرادی که علاوه بر دانش کاربردی خود در رشته‌های فنی-مهندسی و رشته‌های تجربی، نیاز به فراگیری دانش مدیریت دارند و خلایی که توسط مدیران رده بالا و رده‌های میانی حس می‌شد، انگیزه اصلی برای ایجاد رشته MBA در این دانشگاه گردید» (وب‌سایت دانشکده مدیریت و اقتصاد).

در ابتدای تاسیس دانشکده و در غیاب برنامه مصوب مطلوب اهداف موسسان، آموزش کارشناسی‌ارشد مدیریت از یک دوره مصوب موجود در وزارت علوم شروع می‌شود. به قول مشایخی برای آن‌که زودتر شروع کنند، و پذیرش دانشجویان در دانشکده تازه تاسیس، معطل تصویب رشته جدید در دفتر برنامه‌ریزی وزارت علوم نماند (مشایخی: ۱۳۹۰)، کار پذیرش دانشجویان در رشته «مدیریت اجرایی» به‌عنوان نزدیک‌ترین رشته به اهداف موسسان دانشکده آغاز می‌شود (آراستی: ۱۳۹۲الف).

پس از گذشت یک سال، طرح دوره کارشناسی ارشد مدیریت (MBA) برای اولین بار توسط موسسان دانشکده، تهیه و تنظیم می‌شود. این دوره، مطابق تشخیص آن‌ها بر مبنای الزامات و نیازهای اجرایی توسعه کشور و تغییرات جهانی طرح‌ریزی می‌شود. موسسان با استفاده از ظرفیت آیین‌نامه تازه ابلاغ‌شده وزارت علوم با عنوان «آیین‌نامه واگذاری اختیارات برنامه‌ریزی درسی به دانشگاه‌ها» -مصوبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۹، که محدودیت دانشکده‌ها را برای تصویب برنامه رشته‌ها برداشت (آیین‌نامه واگذاری: ۱۳۷۹) - موفق می‌شوند این رشته را ابتدا در شورای دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف و شورای دانشگاه شریف تصویب کنند و سپس در شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی به تصویب نهایی برسانند. در نتیجه از سال ۱۳۸۱ با اخذ مجوز نهایی برگزاری رشته از شورای گسترش آموزش عالی، رشته MBA جای رشته مدیریت اجرایی را در این دانشکده می‌گیرد (آراستی: ۱۳۹۲ ب).

شباهت محتوای آزمون ورودی MBA از نظر تاکید بر دانش ریاضی با مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی قابل توجه و گویای ادامه همان مسیر در جذب مخاطب آموزش دیده در رشته‌های فنی-مهندسی است. مواد آزمون در اولین طرح مصوب MBA در سال ۱۳۷۹ عبارت است از ریاضی عمومی دوره فنی و مهندسی (ضریب ۲/۵)، زبان انگلیسی (ضریب ۲)، آمادگی و استعداد تحصیلی (ضریب ۲) و اصول (تئوری) مدیریت (ضریب ۱/۵) (دفترچه MBA: ۱۳۷۹). در سال ۱۳۸۵، در بازبینی برنامه، مواد امتحانی به این صورت تغییر می‌کنند: ریاضی عمومی فنی و مهندسی (ضریب ۲)، زبان انگلیسی (ضریب ۱) و آمادگی و استعداد تحصیلی (ضریب ۲) (دفترچه MBA: ۱۳۸۵).

تایید طرح توجیهی اولیه دانشگاه شریف برای ایجاد رشته MBA در سال ۱۳۷۹، هم‌زمان در دو گروه علوم انسانی و فنی-مهندسی (دفترچه MBA: ۱۳۷۹) در دفتر برنامه‌ریزی وزارت علوم، راه را برای دیگر دانشکده‌های فنی کشور باز می‌کند تا به پذیرش دانشجوی مدیریت اقدام کنند. تا پیش از این اجازه اجرای دوره‌های آموزشی مدیریت با دانشکده‌های مدیریت و نظارت گروه علوم انسانی وزارت علوم بود. اما پس از راه‌اندازی رشته MBA، دانشگاه‌های صنعتی کشور اقدام به کسب مجوز برگزاری دوره از دفتر گسترش آموزش عالی می‌کنند تا بتوانند سهمی از بازار روبه‌رشد رشته تازه تاسیس و بسیار تبلیغ‌شده را از آن خود کنند.

به‌نظر می‌رسد با توجه به مرجعیت علمی دانشگاه شریف در بین دانشگاه‌های صنعتی و غیر آن، بلافاصله دانشگاه‌های دیگر از جمله تهران، امیرکبیر، علم و صنعت، شهید بهشتی و .. نیز اقدام به درخواست مجوز برگزاری دوره‌های MBA می‌کنند. جالب‌توجه آن است که بعد از اخذ مجوزهای لازم از دفتر گسترش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، آن دانشگاه‌ها اقدام به برگزاری این دوره مطابق سرفصل‌های دانشگاه صنعتی شریف می‌کنند (آراستی: ۱۳۹۲ ب)؛ امری که اجازه قانونی آن از آیین‌نامه واگذاری اختیارات گرفته شده است. به این ترتیب، آیین‌نامه واگذاری، نه تنها نقش تاسیسی و نظارتی نهاد دمکراتیک‌تر کمیته‌های تخصصی دفتر برنامه‌ریزی آموزش عالی را کم‌رنگ می‌کند بلکه موجب می‌شود تا طرح مصوب گرایش خاص، در دانشگاه‌های دیگر نیز باب شود و بدون گذر از فیلتر نقد و نظر دیدگاه‌های مخالف به اجرا درآید.

این رشته در سال‌های قبل با استقبال فارغ‌التحصیلان رشته‌های فنی-مهندسی مواجه بوده است. از دلایل جذابیت این رشته بازار کار مناسبی است که با تبلیغ فراوان برای آن ایجاد شده است و مفری برای فارغ‌التحصیلان فنی است تا بخت خود را در مدیریت بیازمایند و از فرصت ایجادشده برای جذب در لایه‌های مدیریتی بهره‌مند شوند.

پس از گذشت یک دهه، این رشته به‌خوبی تثبیت شده است. ظرفیت پذیرش دانشجوی کارشناسی‌ارشد بین دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی دولتی که با کنکور سراسری دانشجوی می‌گیرند، از یک کدرشته در دانشگاه شریف در سال ۸۱ به حدود ۱۰۰ کدرشته در سال ۹۳ رسیده است. به‌علاوه، انبوهی از موسسه‌های دولتی و خصوصی، دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت برای ارائه این دروس برگزار می‌کنند. در واقع فقط بعد از ده سال از تاسیس رشته، مدرک MBA یکی از پرطرفدارین مدارک تحصیلی برای ورود به بازار کار مدیریتی در ایران شده است.

باید توجه داشت که در رشته MBA نیز، همانند رشته قبلی مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی بنابه ماهیت رشته، خبری از تدریس تاریخ و جامعه‌شناسی و دیگر علوم اجتماعی در برنامه تنظیمی نیست (دفترچه MBA: ۱۳۷۹). مبانی این رشته نیز همان مبانی بازار آزاد است و هدف آن تربیت مدیرانی است که قرار است مدیریت را در سطح خصوصی و دولتی بر عهده گیرند. فارغ‌التحصیلان این رشته بنا بوده و است که از بعد برنامه سوم توسعه، که مبنایی برای

اقتصادی خصوصی شده است، فارغ از مسائل مبتلابه اجتماعی و مسیری که جامعه طی کرده است کشور را به سمت اقتصادی بازتر، کارآفرینانه تر و خصوصی تر پیش ببرند. طرفه آن که همان کسانی که برنامه های تعدیل اقتصادی را نوشته اند به تاسیس این رشته درست یک سال پس از تصویب برنامه سوم توسعه همت گمارده اند.

از اقتصاد آزاد تا جامعه بازاری

دو رشته مهندسی سیستم های اقتصادی-اجتماعی و MBA مکمل یکدیگراند. اگر هسته سخت نظریه های علم اقتصاد مشخص باشد که گویا برای طرفداران اقتصاد آزاد به صورت بدیهی و بدون حرف و حدیث این گونه هست! و مهندسی سیستم های اقتصادی-اجتماعی وظیفه علمی خود را به نحو احسن در قسمت برنامه ریزی انجام دهد و جامعه را به سمت «اقتصاد آزاد» ببرد، تنها کاری که می ماند اجرای آن ها به نحوی «علمی تر» است که MBA خوانده ها به خوبی راه و چاه آن را یاد می گیرند. مهندسی سیستم های اقتصادی-اجتماعی اقتصاد را فقط بازار آزادی می بیند و سیاست گذاری را به آن سمت هدایت می کند، MBA نیز راه تبدیل همه عرصه های اخلاقی جامعه را به کالای قابل خرید و فروش باز می کند.

دانش آموختگان MBA فراتر از حوزه های اقتصادی در حال تاثیر گذاری هستند. به آن ها آموزش داده می شود که چگونه در کوتاه مدت سود را بیشینه کنند. در دروس طرح MBA، «فنون مذاکره» گنجانده شده است تا توانایی فروش هر محصولی را کسب کنند و قدرت تصویب و جذب سرمایه برای هر طرحی را داشته باشند. دروس «کارآفرینی» آن ها را در جهت خرید و فروش همه چیز توانمند می کند، دروس «منابع انسانی» در عصر مقررات زدایی از نیروی کار، راه و چاه بازی با نیروی کار سیال را یاد می دهند و دروس «اقتصاد مالی» در دوران رواج بازارهای مالی، روش کار با سیالیت سرمایه مالی را. مواد درسی MBA، در غیاب تاریخ و جامعه شناسی، جامعه را برای دانش آموخته خود به بازاری تبدیل می کند که در مواجهه با هر کس و هر چیز یا باید فروشنده باشی یا خریدار.

به این ترتیب، عجیب نیست که با این که تاسیس رشته MBA در جهان سابقه ای صد ساله دارد، گسترش آن حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی هم، تنها در دهه های اخیر رشد شتابانی داشته و با سیاست های متاخر اقتصاد سرمایه داری از دهه ۷۰ به بعد گره خورده است. در طرح توجیهی و دفترچه تنظیم شده برای ایجاد رشته MBA، گسترش سریع آن در سه دهه گذشته در

کشورهای مختلف جهان به‌عنوان گواهی بر اهمیت و ضرورت این رشته ذکر شده است (دفترچه MBA: ۱۳۷۹). سه دهه قبل‌تر از تصویب این رشته، همان دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ میلادی هستند که سیاست‌های جهانی در حوزه اقتصاد به رهبری سازمان‌های جهانی چون صندوق بین‌المللی پول و بانک تجارت جهانی در حال تغییر سازمان اقتصادی و اجتماعی کره ارض بوده‌اند. در برنامه مصوب آمده است که «تنها در کشور آمریکا حدود ۷۰۰ موسسه آموزش عالی دوره MBA ارائه می‌دهند» (دفترچه MBA: ۱۳۷۹). از نظر موسسان، این گواه اعظم، کافی است تا تدریس MBA را مشروع جلوه دهد. وقتی در آمریکا چنین چیزی تدریس می‌شود ما که هستیم که از تدریس آن طفره برویم.

در ستایش انسجام: ایجاد رشته‌های جدید و تثبیت دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف

هم‌زمان با پذیرش دانشجو در رشته MBA از مهر ۱۳۸۱، پس از اخذ مجوز لازم در سال ۱۳۸۰، دوره کارشناسی‌ارشد علوم اقتصادی نیز از سال ۱۳۸۱ در این دانشکده به‌طور رسمی کار خود را آغاز می‌کند. در ادامه علاوه بر افزایش ظرفیت پذیرش دانشجو در رشته‌های مذکور، این روند با تاسیس دوره‌های جدید کارشناسی‌ارشد مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی (۱۳۸۳)، دکترای سیاست‌گذاری علم و تکنولوژی (۱۳۸۴)، دکترای اقتصاد (۱۳۸۶)، کارشناسی‌ارشد مدیریت (۱۳۸۸)، دکترای مدیریت (۱۳۸۸) و دوره فرعی (Minor) کارشناسی اقتصاد (۱۳۸۹) ادامه می‌یابد (آراستی: ۱۳۹۲ ب).

نگاهی به دستاوردهای دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف پس از گذشت بیش از یک دهه از فعالیت آن، نشان از عملکرد خوب و منسجم موسسان و حرکت صحیح در مسیر مأموریت اعلام‌شده آن در «جذب و آموزش دانشجویان نخبه و علاقمند به تحصیل در رشته‌های مدیریت و اقتصاد، تربیت نیروهای کیفی برای مدیریت اقتصادی و اجرایی کشور و نیز انجام پروژه‌های پژوهشی و کاربردی» (وبسایت دانشکده مدیریت و اقتصاد) دارد؛ در حالی که در کمتر دانشکده‌ای در سراسر کشور و مخصوصاً در حوزه علوم اجتماعی می‌توان این یک‌دستی و تمرکز در آرا، عقاید و اهداف را در بین اعضای هیات علمی یک دانشکده دید، آن‌ها به‌خوبی از فرصت شکل‌دادن به این نهاد بهره برده‌اند. در هیچ دانشگاه و دانشکده دیگری چنین وحدت نظری و عملی دیده نمی‌شود. استاد و دانشجو طبق برنامه‌ای دقیق انتخاب می‌شوند و الزامی به استفاده از هیات علمی از پیش موجود و احیاناً با نگرش متفاوت نبوده است. جایی هم اگر

نیازی به کمک اساتید دانشگاه‌های دیگر بوده، از هم‌فکران کمک گرفته شده است؛ مثلاً حدود یک دهه تدریس معرفت‌شناسی اقتصاد را در این دانشکده، موسی غنی‌نژاد از چهره‌های شناخته‌شده بازار آزادی و عضو هیات علمی دانشگاه صنعت نفت بر عهده داشته است.

به این ترتیب به نظر می‌آید ایده تاسیس دانشکده‌ای منسجم که از پشتیبانی عالی‌ترین مراجع علمی کشور برخوردار و مهم‌ترین بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌های دولتی نیز پشتیبان آن بوده‌اند به بهترین نحو در خدمت بسط ایدئولوژی‌شان یعنی اشاعه اندیشه بازار آزادی قرار گرفته است. آن‌ها وقت خود را در دانشکده‌های موجود اقتصاد و تلاش برای تثبیت موقعیت خود در گروه‌های مدیریت و اقتصاد موجود تلف نکرده‌اند. به طوری که شاهد آن هستیم با تاسیس دانشکده تازه و با بهره‌گیری از انسجام درونی‌اش توانسته‌اند طبق ماموریتی که برای خود تعریف کرده‌اند هم به تربیت نیروی دلخواه در این سال‌ها بپردازند و هم آن نیروها را از همان سال‌های ابتدایی درگیر پروژه‌های مطالعاتی و کاربردی در سطح ملی کنند.

نیلی برخی از دستاوردهای دانشکده را چنین برمی‌شمرد: «از ابتدای تاسیس، هدف این بوده که دانشکده با نظام سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و همچنین با بخش خصوصی و فعالان اقتصادی ارتباط داشته باشد. این هدف در گروه مدیریت عمدتاً در حوزه آموزش و آموزش‌های مدیران و مسائلی از این دست تحقق پیدا کرده و در حوزه اقتصاد نیز بیشتر به صورت پروژه‌های پژوهشی بوده که به حل یکی از مسائل مهم کشور می‌پرداخته است. پروژه‌های پژوهشی در اقتصاد، مثلاً از تدوین استراتژی توسعه صنعتی کشور شروع شده و همچنین مسائلی از قبیل نظام بودجه‌ریزی کشور، کار روی اندازه بهینه دولت یا مطالعاتی که در زمینه صنعت انجام شده - که خیلی مفصل است - و حوزه‌های اقتصاد آی‌سی‌تی (ICT) و اقتصاد مسکن و خیلی مسائل متنوع دیگر را دربرمی‌گیرد. آنچه فکر می‌کنم اهمیت خیلی زیادی دارد این است که دانشجویان و فارغ‌التحصیلان مشارکت فعالی در انجام این پروژه‌ها داشتند و باعث شده آنچه را که به صورت نظری در کلاس‌های درس خوانده‌اند، به صورت واقعی با آن مواجه شوند.» (نیلی: ۱۳۹۲ ب).

طبق آنچه در وبسایت این دانشکده تحت عنوان همکاری با سازمان‌ها آمده است، برخی از مهم‌ترین پروژه‌های انجام شده در دانشکده، حاصل ارتباطات موسسان دانشکده با دولت و اعتماد سازمان‌های مختلف به این تیم بوده است؛ پروژه‌هایی که به سفارش و تامین هزینه توسط

دستگاه‌های ذی‌ربط انجام شده و همزمان زمینه پرورش دانشجویان را به صورت «واقعی» ممکن ساخته است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به سند چشم‌انداز توسعه صنعتی کشور به سفارش وزارت صنایع و معادن در زمان وزارت اسحاق جهانگیری، در سال ۱۳۸۲، تنها ۲ سال بعد از تاسیس دانشکده اشاره کرد. پروژه‌های انجام شده در یک دهه، طیف وسیعی از «طرح اندازه بهینه دولت در اقتصاد ایران» به سفارش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تا کتاب «دولت و رشد اقتصادی در ایران» به سفارش اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران را در برمی‌گیرد (وبسایت دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف).

گسترش حوزه مخاطبان دانشکده

بعد از تصویب آیین‌نامه برگزاری دوره‌های فرعی در دانشگاه شریف در سال ۱۳۸۸، مخاطبان آموزشی دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف از دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی فراتر رفته و دانشجویان دوره کارشناسی را نیز دربرگرفته است. براساس این آیین‌نامه دانشجویانی که معدل بالای ۱۴ داشته باشند می‌توانند با گذراندن ۲۵ واحد در دوره فرعی اقتصاد، زیر نظر دانشکده مدیریت و اقتصاد مدرک بگیرند. از سوی دیگر، دانشکده به برگزاری دوره‌های کوتاه مدت MBA با همکاری اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران برای مدیران فعلی سازمان‌ها و شرکت‌ها نیز اقدام می‌کند.

این دو دوره به نحوی مکمل یکدیگر هستند. شاید با نگاهی به تجربه گذشته، موسسین بهترین «تعادل» را در ایجاد انگیزه ادامه تحصیل در دانشجویان کارشناسی از یک سو و نزدیک کردن مدیران پایه‌سن گذاشته سازمان‌ها و شرکت‌ها از سوی دیگر یافته‌اند.

نکته‌ای که در همه نهادسازی‌های حلقه اصلی اقتصاددانان بازار به چشم می‌خورد، تاکید بر بدنه تخصصی به‌عنوان مخاطبان اصلی خود است؛ کسانی که قرار است در آینده اگر نه قانون‌گذار، که برنامه‌ریزی باشند که در اصول اقتصاد بازار درنگ نمی‌کنند یا حداقل مجریان سرسپرده‌ای باشند برای اجرای تصمیمات اقتصادی برآمده از این چارچوب فکری. این بهترین راه فرار از کار عبث سروکله زدن با نیروی موجود نه‌چندان گوش‌به‌فرمانی است که ممکن است در مبانی، طرح سوال کند و در فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی وقفه ایجاد کند.

به نظر می‌رسد نیروی زبده‌ای که مشایخی از فقدان آن دم می‌زند، از دو جنبه باید آموزش ببیند و تولید شود. قبل از هر چیز باید در اصول و مبانی آموزش ببیند و همراه شود، بعد از آن

باید در به‌کارگیری روش متناسب با این مبانی، کارآزموده باشد؛ همراهی در اصول نه تنها از قبل نتیجه را مشخص می‌کند که پیش‌برد کار را از سکون و توقف در مبانی و «بحث‌های بیهوده» خلاص می‌کند و هم‌زمانی در روش عمدتاً ریاضیاتی، وجهه‌ای شبه‌علمی به کار می‌دهد. در نتیجه در طول این سال‌ها، مدیران آتی در این دانشگاه پرورش یافته‌اند و مدیران فعلی با تشکیل دوره‌های آزاد بازآموزی شده‌اند. ایجاد نهادهای واسطی مانند بنیاد نخبگان، پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد دانشگاه‌های مختلف کشور که در سال‌های بعد از دل برنامه سوم توسعه بیرون می‌آید، نیز موید توجه به همین قشر خاص متخصص جامعه برای پرورش به‌عنوان حاملان اندیشهٔ بازار آزاد است.

به کجا می‌برد این امید ما را؟^۱

از تاسیس رشتهٔ مهندسی سیستم‌های اقتصادی اجتماعی در دانشگاه صنعتی اصفهان تا تاسیس و تثبیت دانشکدهٔ مدیریت و اقتصاد شریف، حدود ۳۰ سال گذشته است. طراحان برنامه‌های توسعه اول تا سوم کشور که تک‌اتاق خود در سازمان برنامه را بدل به دانشکدهٔ تاثیرگذار اقتصاد و مدیریت در دانشگاه شریف کرده‌اند در پایان دولت دهم یک‌بار تا پای ازدست‌دادن تمامی نهادهای آموزشی‌شان رفته‌اند و در نهایت، دانشکدهٔ اقتصاد و مدیریت شریف را که خانهٔ امن و باثبات‌شان است با چنگ‌و‌دندان نگه داشته‌اند.

۳۰ سال بعد از زمانی که دورهٔ مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی در دانشگاه صنعتی اصفهان با ۲۵ دانشجو آغاز به‌کار کرد، این رشته جای خود را باز کرده و حدود ۶۰ کدرشته در آزمون سراسری کارشناسی‌ارشد دانشگاه‌ها را به خود اختصاص داده است (دفترچهٔ سنجش: ۱۳۹۳). وضع، همان‌طور که قبل از این اشاره شد در مورد رشتهٔ MBA از این نیز بهتر بوده است.

آنان درحالی‌که وضعیت دانشگاهی در کشور چندان به سامان نیست، فاتحانی سربلندند. پایمردی آن‌ها ستایش‌برانگیز است. توان‌شان ستودنی است. آن‌ها در پیشبرد ایده‌های اقتصادی خود، تربیت دانشجو و جانداختن ایدئولوژی خود به‌عنوان «علم»، تحسین‌برانگیز عمل کرده‌ند. گذر از بحران‌هایی چون بحران تعطیلی دانشکده در سال‌های ۹۱ و ۹۲ و استفاده مناسب از

۱ قسمتی از شعری سرودهٔ مرحوم فریدون مشیری

رانت‌ها و روابط موجود در شبکه‌ای از نخبگان، هر بار از در بیرون‌شدن و از پنجره بازگشتن، نه تنها نشان از عزم و اراده راسخ ایشان دارد، که بیانگر مجموعه‌ای از علل اقتصاد سیاسی و انطباق با قوانین بالادستی است که هم دست‌شان را به‌عنوان موجوداتی پرثمر در همه دولت‌ها باز می‌گذاشته و هم امکان فعالیت گسترده را برای‌شان فراهم کرده است. این در حالی است که علوم انسانی در بستر احتضار خفته است؛ نه از پویایی و پایداری دست‌اندرکاران آن خبری هست و نه از اقبال دولت‌مردان به آن؛ به هزار و یک دلیل.

اما اقتصاددانان مذکور را فتوحات دانشگاهی بسنده نبوده است. آنان هم‌اکنون اتاق‌های فکر و نهادهای آموزشی و پژوهشی مربوط به حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی-اجتماعی را در نهادهای مختلفی چون موسسه پولی و بانکی بانک مرکزی، اتاق بازرگانی ایران، نمایندگی‌های ایران در سازمان‌های جهانی اقتصاد و هیات دولت جهت‌دهی می‌کنند؛ آنان در دانشگاه‌ها و از آموزش دانشجویان فنی که روزگاری سیاسی‌ترین دانشجویان کشور بودند و تبدیل آن‌ها به کارمندانی گوش‌به‌فرمان سیاست‌هایی که اصول‌اش غیرقابل‌بحث است تا تاثیرگذاری بر مدیران غیرفنی با دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت در عمل هستند. بخش خصوصی و هیات وزیران هم‌زمان گفته‌های آنان را تکرار می‌کنند و البته این‌همه تازه اول راه است.

این‌ها میسر نشده است جز با تربیت سه نسل که اقتصاد ایران را در سی سال گذشته تحت تاثیر قرار داده‌اند؛ نسل اول، که کار خود را ۳۰ سال قبل از دانشگاه صنعتی اصفهان و سازمان برنامه شروع کرد؛ نسل دومی که دانش‌آموخته موسسه بود؛ و نسل سومی که از دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف بیرون آمده است (فاطمی: ۱۳۹۴). سال‌های آینده، سال‌های تاثیرگذاری بیشتر این جریان است. از همین حالا دولت از فارغ‌التحصیلان این مکتب فکری که برای ادامه تحصیل به خارج از ایران رفته‌اند دعوت به همکاری کرده است. دولت‌مردان در سفرهای خارجی‌شان با آن‌ها جلسه‌های مشورتی می‌گذارند و آن‌ها در سفر به ایران به دیدارهای دسته‌جمعی با هیات دولت و وزیران می‌روند. در واقع دولت و متخصص یکی شده‌اند. نیلی روزی خواست خود را این‌گونه بیان کرده بود: «ما امیدوار هستیم که به تدریج با به اتمام رسیدن تحصیلات دانشجویان، شاهد بازگشت آن‌ها به کشور باشیم. به‌گونه‌ای که یا در جهت تقویت کادر هیات علمی همین دانشکده به ما کمک کنند یا به دانشکده‌های اقتصاد یا مدیریت دانشگاه‌های دیگر بروند و به ارتقای ظرفیت علمی آموزش در همه نقاط کشور کمک

کنند» (نیلی: ۱۳۹۲ الف). ولی جدا از آرزوی نفوذ در دانشکده‌های دیگر اقتصاد و مدیریت، همین حالا هم به قول مشایخی، «این چرخه دارد خودش را بازتولید می‌کند» (مشایخی: ۱۳۹۲ ب).

آن‌ها بار دیگر به نیاوران برگشته‌اند و طرفه آن‌که در آن زمینی به خصوصی‌سازی می‌اندیشند که خود تحفهٔ صادره‌های دولتی بوده است. سودای تبدیل موسسهٔ نیاوران به اتاق فکر دولت تحقق یافته است، اما آیا موسسه آن‌طور که هدف ابتدایی طرح توجیهی تاسیس آن بود «تبدیل به مرکز فکری طراحی توسعه کشور» (مشایخی، ۱۳۹۲ ب) نیز شده است؟

منابع

- آراستی، محمدرضا. (۱۳۹۲ الف). دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف در گذر تاریخ. مصاحبه با محمدرضا آراستی در روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲۹۱۶، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۲.
- آراستی، محمدرضا. (۱۳۹۲ ب). مکافات مدیریت و اقتصاد. مصاحبه با محمدرضا آراستی در مجله نقطه سرخط، شماره ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲.
- آیین‌نامهٔ واگذاری. (۱۳۷۹). آیین‌نامه واگذاری اختیارات برنامه‌ریزی درسی به دانشگاه‌ها. مصوب ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۹ وزارت علوم.
- دفترچهٔ سنجش. (۱۳۹۳). دفترچه راهنمای انتخاب رشته آزمون ورودی تحصیلات تکمیلی (کارشناسی‌ارشد) سال ۱۳۹۳. سازمان سنجش آموزش کشور.
- دفترچهٔ مهندسی سیستم. (۱۳۷۳). مشخصات کلی، برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی‌ارشد مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی. مصوب دویست و نود و پنجمین جلسه شورای عالی برنامه‌ریزی. ۲۱ اسفند ۱۳۷۳.
- دفترچهٔ MBA. (۱۳۷۹). مشخصات کلی، برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی‌ارشد مدیریت (MBA). مصوب ۷ آذر ۱۳۷۹ شورای دانشگاه شریف.
- دفترچهٔ MBA. (۱۳۸۵). مشخصات کلی، برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی‌ارشد مدیریت (MBA). ویرایش دوم مصوب ۱۱ دی ۱۳۸۵ شورای دانشگاه شریف.
- روغنی زنجانی، مسعود. (۱۳۹۱). موسسه را قربانی سیاست کردند. مصاحبه با مسعود روغنی زنجانی در مجله تجارت فردا. شماره ۱۱. ۱ مهر ۱۳۹۱.
- سرزعی، علی. (۱۳۹۱). خوب و بد مکتب نیاوران. مجله تجارت فردا. شماره ۱۱، ۱ مهر ۱۳۹۱.

- طبیبیان، محمد. (۱۳۸۷). *مردان جمهوری اسلامی چگونه تکنوکرات شدند؟*. مصاحبه با محمد طبیبیان، بهمن احمدی امویی، انتشارات گام نو ۱۳۸۷.
- فاطمی، فرشاد. (۱۳۹۴). سه نسل موفق. *روزنامه دنیای اقتصاد*. شماره ۳۵۴۸. ۲۹ شهریور ۱۳۹۴.
- فهرست پایان‌نامه‌ها. (۱۳۷۳). فهرست پایان‌نامه‌های اقتصاد. *مجله دانشگاه انقلاب*. شماره ۱۰۱ و ۱۰۲. بهار و تابستان ۱۳۷۳.
- مشایخی، علینقی. (۱۳۸۸). مرارت‌های آموزش اقتصاد در ایران. مصاحبه با علینقی مشایخی در *روزنامه دنیای اقتصاد*. شماره ۱۹۱۱. ۱۲ مهر ۱۳۸۸. به نقل از وبسایت پیمان.
- مشایخی، علینقی. (۱۳۹۰). مصاحبه با دکتر مشایخی. مصاحبه با علینقی مشایخی در وبسایت کارآفرینی شریف. <http://karafarini.sharif.ir>. ۵ شهریور ۱۳۹۰.
- مشایخی، علینقی. (۱۳۹۱). موسسه چگونه راه افتاد؟. علینقی مشایخی، تجارت فردا. شماره ۱۱. ۱ مهر ۱۳۹۱.
- مشایخی، علینقی. (۱۳۹۲الف). نگاه بنیان‌گذار دانشکده اقتصاد دانشگاه شریف به انحلال آن. مصاحبه با علینقی مشایخی در *روزنامه شرق*. شماره ۱۷۱۳. ۲ اردیبهشت ۱۳۹۲.
- مشایخی، علینقی. (۱۳۹۲ب). تریلوژی مشایخی. مصاحبه با علینقی مشایخی در *مجله مهرنامه*. شماره ۳۲. آذر ۱۳۹۲.
- نیلی، مسعود. (۱۳۹۲الف). مصاحبه با مسعود نیلی در وبسایت خبرآنلاین. ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲. <http://www.khabaronline.ir/detail/291756>
- نیلی، مسعود. (۱۳۹۲ب). تئوری را بدون کاربرد آموزش نمی‌دهیم. مصاحبه با مسعود نیلی در *مجله تجارت فردا*. شماره ۴۰. ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۲.
- وبسایت دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف. <http://gsme.sharif.edu>